

پیرامون سه تصمیم نگران‌کننده برای تدریس زبان و ادبیات فارسی

زبان مادری را پاس بداریم

سید مهدی زرقانی

احترام به زبان‌ها، گویش‌ها و لهجه‌های ایران‌زمین ضرورتی انکارناپذیر است. اگر زمام امور مسائل فرهنگی از ید سیاست‌کاران به حیطه تصمیم‌گیری اهل فرهنگ منتقل شود یا دست کم با مشورت با آنها صورت گیرد، شاید بهتر بتوان مسائل و مشکلات مربوط به زبان‌ها، گویش‌ها و لهجه‌ها را برطرف کرد. تنوع زبانی، قومی، فرهنگی و عقیدتی برای کشور همان قدر که می‌تواند در صورت سوءمدیریت تبدیل به عاملی برای ایجاد تفرقه شود، اگر درست مدیریت شود امکان بالقوه فوق‌العاده‌ای است برای گسترش روابط انسانی و ایجاد پشتوانه‌های عظیم فرهنگی برای کشور عزیزمان ایران. عظمت ایران به همین تنوع زبانی، قومی، فرهنگی و ادبی آن است و چنین امکان خارق‌العاده‌ای می‌تواند زمینه فعالیت‌های فرهنگی فراوانی را در کشور رقم بزند. مدیریت صحیح این موضوع شرط لازم برای جلوگیری از سوءاستفاده دشمنان این مرز و بوم است که با تشکیل «پان»‌های متعدد و شیطنت‌هایی که زیر عنوان‌های شیک پنهان شده، نیت‌های بدشان را اعمال می‌کنند، آن هم برای مردمی که ده‌ها قرن تحت عنوان ایرانی مسلمان در کنار یکدیگر زیسته‌اند و نمود و نماد وحدت ملی بوده‌اند. در تمام این قرون زبان و ادب فارسی، زبان مشترک و بین‌الاقوامی ایرانیان بوده و هر کس در هر کجای این سرزمین اهورایی خود را ملزم به پاسداشت و رشد و ارتقای آن می‌دانسته است؛ چندان که رسیدن زبان و ادبیات فارسی به این درجه از قدرت و اهمیت نتیجه تلاش ملی همه ایرانیان است و به هیچ‌وجه به گویشوران یک منطقه یا یک زبان و گویش و لهجه خاص محدود و منحصر نمی‌شود. زبان و ادبیات فارسی برای ایرانیان حکم پرچم را دارد که همه خود را در مقابل آن مسوول می‌بینند.

اما در سال‌های اخیر سه تصمیم نامناسب برای این میراث ملی اتخاذ شده که نیازمند بازنگری و تجدید نظر است. اتفاقاً هر سه تصمیم به وزارت آموزش و پرورش مربوط می‌شود که با فرهنگ به صورت عام و زبان و ادب فارسی به‌طور خاص ارتباط مستقیمی دارد. هرچند در هر سه مورد هم متولیان امر و دغدغه‌مندان به صورت مختلف نسبت به نامناسب بودن این تصمیمات واکنش نشان دادند اما تصمیم اخیر وزارت آموزش و پرورش، بیت‌یغمی جندقی را به ذهن متبادر می‌کند که حالت ضرب‌المثل به خود گرفته است:

گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله من آنچه البته به جایی نرسد
فریاد است

وضع الشيء في موضعه

تصمیم نادرستِ نخست مربوط بود به جذب طلاب حوزه علمیه برای تدریس درسهایی علوم انسانی از جمله دروس زبان و ادبیات فارسی در مقاطع تحصیلی پیش از دانشگاه. زبان و ادبیات فارسی به همان اندازه که عمومی است، تخصصی است. تا آنجا که به طیف مخاطبان مربوط می‌شود عمومی است و از آنجا که به مدرسان مربوط می‌شود تخصصی می‌شود. رشته زبان و ادبیات فارسی از نخستین رشته‌هایی است که در دانشگاه تاسیس شد و در طول حدود یک قرن با استفاده از تجارب دانشجویان و استادان و نیز با نظر به چشمانداز جهانی برنامه‌ریزی درسی این رشته به صورتی درآمده که امروز در دانشگاه‌ها می‌بینیم. واحدهای درسی یک مجموعه مرتبط با هم و شبکه‌ای از عناصر به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند که فارغ‌التحصیل این رشته تنها با فراگیری مجموع آنها شایستگی پیدا می‌کند تا دروس ادبیات فارسی را در مقاطع پیش‌دانشگاهی تدریس کند. یعنی مثلاً اگر کسی شعری از حافظ را تدریس می‌کند، در کنار متن غزل باید اطلاعاتی درباره تاریخ ادبیات، تطور شعر، ژانر غزل، بیان و بدیع فارسی، مسائل زیبایی‌شناسی هنری، عرفان و تصوف، دستور زبان فارسی، عروض و قافیه هم داشته باشد. اظهار نظر ذوقی درباره حافظ چیزی است و تدریس غزل حافظ چیز دیگری. چطور ممکن است کسی که این دانش‌ها را در مراکز معتبر دانشگاهی نیاموخته بتواند این موضوعات را چنان‌که باید و شاید تدریس کند؟ آیا این کار زیر سوال بردن حیثیت علمی نهاد دانشگاه نیست؟ اگر چنین چیزی امکان‌پذیر است فلسفه دپارتمان‌های ادبی و رشته کارشناسی و کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه چیست؟ از آن سوی، اگر عدل را «وضع الشيء في موضعه» تعریف کنیم، آیا استخدام طلبه حوزه علمیه به عنوان دبیر زبان و ادبیات فارسی از مصادیق

عدل به شمار می‌رود و اگر نه آیا این وهنی برای حوزه علمیه نیست که خود را در معرض اتهامی قرار دهد که شایسته آن نیست؟

حذف از کنکور

تصمیم نادرست دوم حذف درس ادبیات از دروس کنکور برای رشته‌های غیر علوم انسانی بود. آموزش و پرورش سال‌هاست که با تمرکز بر تربیت کنکوری از رسالت اصلی خویش دور افتاده است. دغدغه اصلی دانش‌آموزان حتی پیش از ورود به دبیرستان (دوره متوسطه دوم) «مهارت تست‌زنی» است. نه تنها آنها بلکه دبیران، والدین و کل عناصر مرتبط با آموزش به جای تربیت ذهن و زبان و روان کسانی که می‌خواهند به عنوان آینده‌سازان زمام امور این کشور را به دست گیرند، در پی کشف شیوه‌های موفق تست‌زنی هستند. محققان حوزه تعلیم و تربیت بارها هشدار داده‌اند که آموزش و پرورش تست‌محور نهایتاً می‌تواند در مورد بخشی از دانش‌آموزان که وارد دانشگاه می‌شوند، آن هم در سطح بسیار محدودی، مفید و موثر واقع شود اما گویا این وزارتخانه که به اعتبار تربیت انسان مهم‌ترین وزارتخانه کشور است، قرار نیست خودش را از اختاپوس تست رها کند. تصمیمات سال‌های اخیر مبنی بر تاثیرگذاری بیشتر کارنامه درسی در آزمون ورود به دانشگاه‌ها می‌توانست راهی به دهی داشته باشد اما هم در نظر و هم در عمل آنقدر ایراد دارد که امیدی به آن نیست. آموزش و پرورش به طرز خطرناکی تست‌محور شده است. در چنین وضعیتی و با این نظام ارزش‌گذاری است که درس زبان و ادبیات فارسی از مواد درسی کنکور در مورد دانش‌آموزان غیر علوم انسانی حذف می‌شود. غافل از اینکه زبان و ادبیات فارسی مقوله‌ای نیست که با کسب نمره و امتیاز تمام شود یا مثل برخی دروس تخصصی فقط در حرفه‌ها و زمینه‌های شغلی و پژوهشی خاصی کاربرد داشته باشد، مقوله هویت‌ساز است. همان‌قدر که یک دانش‌آموز رشته علوم انسانی به هویت‌سازی نیاز دارد، یک دانش‌آموز رشته تجربی یا ریاضی یا رشته‌های هنرستانی به هویت نیازمندند. نمی‌توان این درس‌ها را به بهانه اینکه عمومی هستند از سر فصل مواد امتحانی برخی رشته‌ها در کنکور حذف کرد. عمومی‌بودن زبان و ادبیات فارسی به معنای این است که برای عموم رشته‌های تحصیلی لازم است. ممکن است گفته شود درس از برنامه درسی حذف نشده بلکه از مواد امتحانی کنکور حذف شده است. بله! اگر نظام آموزشی ما تست‌محور نمی‌بود، این پاسخ تا حدی قانع‌کننده بود اما واقعیت این است که میزان توجه دانش‌آموزان به دروس را نقش درس‌ها در «سامانه تست» مشخص می‌کند. کافی است سری به دبیرستان‌های کشور بزنید و کاهش شدید

میزان توجه دانش‌آموزان غیر علوم انسانی را به مقوله زبان و ادبیات فارسی ببینید تا نتیجه زود هنگام این تصمیم خطرناک برای‌تان روشن شود. آنچه در این میان نادیده گرفته شده نقش فرهنگی زبان و ادبیات فارسی است و اینکه زبان و ادبیات فارسی فقط درس نیست، عنصر هویت‌ساز است. در زمانه‌ای که بحران هویت تبدیل به یکی از مسائل جهانی بشر شده و ارتباطات دنیای مجازی آستانه هویتی ملتها را به شدت متزلزل کرده، این تصمیم نادرست نتیجه‌ای جز بی‌هویت کردن نوجوانان و جوانان ندارد. ملتی که هویتش را از دست داده باشد، همچون بیدی میشود که به هر بادی می‌لرزد و در جهان مجازی باد نمی‌وزد که توفان برپاست. از ملت واخورده در بحران هویت، میشود همه چیزش را گرفت.

زبان شناس برای تدریس ادبیات

تصمیم نادرست سوم، که به همان اندازه دو تصمیم قبلی خطرناک است، استخدام زبان-شناسان برای تدریس زبان و ادبیات فارسی در دبیرستان‌هاست. ما امیدواریم این تصمیم اخیر وزارت آموزش و پرورش با تخصص خود وزیر جدید آموزش و پرورش، که زبان‌شناس است، ارتباطی نداشته باشد. دانش زبان‌شناسی افق‌های بسیار با ارزشی را پیش روی محقق می‌گشاید. در این نکته تردیدی نیست. اما دانشجویانی که وارد گرایش‌های مختلف زبان‌شناسی از مقطع کارشناسی ارشد میشوند، اغلب فارغ‌التحصیلان رشته‌هایی غیر از زبان و ادبیات فارسی هستند. بازم‌گذاری و ضریب مواد امتحانی کنکور آنها بیشتر معطوف به زبان‌های خارجی است و طبیعی است که در چنین شرایطی لیسانس‌های غیر زبان فارسی وارد این رشته میشوند. در طول تحصیل نیز عمده مباحث آنها و حتی نمونه‌ها و شاهد مثال‌ها عمدتاً از زبان‌های غیر فارسی است، چون این رشته برآمده از دل زبان‌های خارجی است. بدین ترتیب فارغ‌التحصیلان این رشته در دوره کارشناسی و بالاتر عمدتاً اطلاعات تخصصی درباره زبان و ادبیات فارسی به دست نمی‌آورند و مباحث و مقولات تدریس آنها در اکثر گرایش‌های کارشناسی ارشد و دکترا نیز مباحث جهانی زبان است و نه زبان فارسی. تنها يك گرایش (آزفا) از گرایش‌های متعدد رشته زبان‌شناسی به آموزش زبان فارسی به فارسی‌زبانان و غیر فارسی‌زبانان اختصاص دارد که آن هم بیش از آنکه آموزش زبان فارسی باشد، مسائل مربوط به «آموزش زبان» است. یعنی فارغ‌التحصیلان این رشته‌ها میتوانند در آموزش زبان انگلیسی یا فرانسه هم فعالیت کنند اما چطور است که آنها به عنوان دبیر زبان و ادبیات فارسی استخدام میشوند نه مثلاً زبان انگلیسی یا فرانسه یا

عربی؟ گویا آموزش و پرورش دیواری کوتاه‌تر از زبان و ادبیات فارسی برای جذب نیروهایی که قرار است در زمینه غیرتخصصی خودشان فعالیت کنند، نیافته است. مساله وقتی حادث می‌شود که بدانیم در اطلاعیه استخدام دبیر، گرایش‌های همگانی و شناختی زبان‌شناسی هم می‌توانند به عنوان دبیر زبان و ادبیات فارسی آزمون بدهند و استخدام شوند. اینجا دو اشکال پیش می‌آید؛ اشکال نخست این است که فارغ‌التحصیلان این رشته، آن هم فقط در گرایش آرفا، در بهترین حالت می‌توانند ادعای تدریس آموزش زبان فارسی داشته باشند نه آموزش ادبیات فارسی. منتها وقتی داوطلبی به عنوان «دبیر زبان و ادبیات فارسی» جذب شود، نمی‌توان از او خواست فقط درس‌های مربوط به آموزش زبان فارسی را تدریس کند و به ادبیات کاری نداشته باشد و مگر ما در دوره دبیرستان چند درس مربوط به آموزش «زبان فارسی» داریم که فارغ‌التحصیل رشته زبان و ادبیات فارسی نتواند آن را تدریس کند؟ وانگهی حتی درس‌ها و برنامه فارغ‌التحصیلان آرفا نیز عملاً معطوف به آموزش زبان به صورت عمومی است نه آموزش زبان فارسی به صورت خاص.

اشکال دوم را با برگشت به مطالب پیشین مطرح می‌کنیم. اگر برای تدریس دروس زبان و ادبیات فارسی فارغ‌التحصیلان حوزه علمیه یا زبان‌شناسی صلاحیت دارند، پس فارغ‌التحصیلان زبان و ادبیات فارسی که هم تخصص آموزش زبان دارند و هم آموزش ادبیات در کجای نظام آموزشی ما قرار می‌گیرند؟ ممکن است گفته شود راه بر آنها بسته نیست اما واقعیت این است که این‌گونه تصمیمات نادرست ارزش‌گذاری ضمنی را در بدنه جامعه ایجاد می‌کند. سوال اصلی که در اذهان ایجاد می‌شود این است: آیا برای تدریس زبان و ادبیات فارسی به تخصص ویژه و گذراندن واحدهای خاص نیازی نیست؟ ممکن است يك فارغ‌التحصیل رشته ریاضی بتواند برخی درس‌های رشته تجربی را تدریس کند اما چطور است که در مورد آن رشته‌ها این سهل‌انگاری‌ها اتفاق نمی‌افتد و تنها در مورد زبان و ادبیات فارسی است که چنین نرم‌شکنی‌هایی حادث می‌شود؟ اینها نشانه‌های خوبی نیست. اگر تدریس زبان و ادبیات فارسی در دبیرستان‌ها نیاز به مهارت‌های خاصی در زمینه مثلا آموزش زبان دارد، ما می‌توانیم از دانش زبان‌شناسی استفاده کنیم و واحدهایی در این زمینه به واحدهای درسی این رشته بیفزاییم نه اینکه فارغ‌التحصیلان زبان و ادبیات فارسی بیکار باشد و فارغ‌التحصیلان زبان‌شناسی برای جذب در این رشته استخدام شوند.

این سه تصمیم خطرناک هر يك به تنهایی می‌تواند بر زبان و ادبیات فارسی ضربه‌ای مهلك وارد کند، اکنون ببینید وقتی هر سه با هم وارد

عرصه شوند، چه بلایي بر سر این طفل یتیم خواهد آمد. یاد داستان «عدل» صادق چوبک افتادم و اسبی که هر که از راه رسید، خواست بهره خودش را از او ببرد و کسی به فکر اسب نبود. یکی اسب زبان و ادبیات فارسی را از دست این رایضان (مربیان) ناکاربلد نجات دهد!

پژوهشگر و استاد زبان و ادبیات فارسی

زبان و ادبیات فارسی از مواد درسی کنکور در مورد دانش‌آموزان غیر علوم انسانی حذف می‌شود، غافل از اینکه زبان و ادبیات فارسی مقوله‌ای نیست که با کسب نمره و امتیاز تمام شود یا مثل برخی دروس تخصصی فقط در حرفه‌ها و زمینه‌های شغلی و پژوهشی خاصی کاربرد داشته باشد، مقوله هویت‌ساز است.

اگر تدریس زبان و ادبیات فارسی در دبیرستان‌ها نیاز به مهارت‌های خاصی در زمینه مثلا آموزش زبان دارد، ما می‌توانیم از دانش زبان‌شناسی استفاده کنیم و واحدهایی در این زمینه به واحدهای درسی این رشته بیفزاییم نه اینکه فارغ‌التحصیل زبان و ادبیات فارسی بیکار باشد.

منبع: روزنامه اعتماد 19 تیر 1402 خورشیدی